

بازشناسی مفهوم ارزش در رابطه انسان و محیط در فضاهای باز سکونتی در معماری سنتی ایران*

مینو قره بگلو^۱، قاسم مطلبی^۲، سامان صبا^۳

^۱ دانشیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران.

^۲ دانشیار دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

^۳ دانشجوی دکتری معماری اسلامی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۹/۱۹، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۷/۱۲/۲۵)

چکیده

تعامل انسان و محیط را می‌توان واجد مفاهیمی اعتباری دانست که بنا بر ماهیتی ساختاری مستمراً در فرایند شکل‌گیری مکان، بر بستری فرهنگی - طبیعی بازتولید می‌گردند. مفهوم ارزش، اساسی‌ترین شکل این مفاهیم اعتباری است و فضای باز سکونتی هم به جهت استقرار کوچک‌ترین واحد اجتماعی که ارتباطی بی‌واسطه با پدیده‌های طبیعی را فراهم می‌آورد، عرصه‌ای مناسب برای ارزیابی این مفاهیم به‌عنوان بخشی از نظام شناخت مفهومی و مداخله انسان در محیط پیرامون است. از این‌رو در این پژوهش، باهدف ارائه یک مدل مفهومی از نظام ارزش‌ها، این پرسش مطرح گردیده که شکل‌گیری، کارکرد و ظهور ارزش‌ها در فضاهای باز سکونتی در معماری سنتی ایران چگونه قابل تبیین است؟ جهت پاسخ به این پرسش، ضمن ارائه خوانشی کاربردی از مفهوم ارزش و بر پایه نظریه اعتبارات، ساختاری مدور بر مبنای ارتباط انسان با ارکان اصلی محیط پیشنهاد شد که از دو مؤلفه محتوا و اهمیت نسبی ارزش‌ها تشکیل شده است. این نظام مدور، در ۱۰ گونه فضای باز سکونتی در معماری سنتی ایران استخراج و مقایسه شده است که نشان می‌دهد علی‌رغم شباهت بسیار در محتوای ارزش‌ها، نظام ارزش‌ها بر اساس شرایط محیطی دارای تفاوت‌هایی در این گونه‌ها است و بنابراین نمی‌توان نظام ارزش‌ها را موضوعی مجرد و ذهنی در نظر گرفت.

واژه‌های کلیدی

ساختمان‌های مسکونی، فضاهای باز، نظام ارزش‌ها، نظریه اعتباریات.

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری نگارنده سوم با عنوان: « جایگاه ارزش‌های انسانی در ارزیابی فرآیندهای شکل‌دهنده به مکان در فضاهای باز مسکونی، مورد پژوهی شهر تبریز » است که با راهنمایی نگارنده اول و دوم در دانشگاه هنر اسلامی تبریز انجام گرفته است.
 ** نویسنده مسئول، تلفن: ۰۹۱۴۴۱۱۹۴۰، نمابر: ۰۴۱۱-۵۳۳۹۲۰۰، E-mail: m.gharehbaglou@tabriziau.ac.ir.

مقدمه

برای تفسیر موضوع مکان، در قالب بازنشاسی مفهوم ارزش (و نظام ارزش‌ها) فراهم و سپس از طریق تفسیر نمونه‌هایی از فضاهای باز سکونتی در معماری سنتی ایران، ساختار ارزش‌ها استخراج و ارائه می‌گردد. تحلیل داده‌های کیفی در این پژوهش، شکلی از کدگذاری است که توصیف راتسهیل و در مسیر تحلیل و خلق نظریه حرکت می‌کند. این نوع کدگذاری نیاز به کاربرد مفاهیم (عناوینی که به وقایع یا اتفاقات جداگانه و سایر موارد یک پدیده نسبت داده می‌شوند) و مقوله‌ها (مفهوم انتزاعی تری که مفاهیم تحت آن دسته‌بندی می‌شوند) دارد و در دو مرحله انجام می‌شود. مرحله اول تحت عنوان «کدگذاری باز»^۱، شامل تجزیه و دسته‌بندی داده‌های در مقوله‌ها و زیرمقوله‌ها است (Strauss & Corbin, 1990, 63) که در این پژوهش، از طریق تحلیل یکپارچه داده‌های مقدماتی نمونه‌ها صورت گرفته و تحت عناوین «مفاهیم محیطی» مقوله‌بندی شده است. مرحله دوم نیز با عنوان «کدگذاری محوری»^۲، با هدف یافتن ارتباطات میان مقوله‌ها و زیرمقوله‌ها، داده‌ها را با دیگر و با روشی تازه برهم انطباق می‌دهد. این مرحله از طریق «پارادایم کدگذاری» صورت گرفته و شامل پیرامون شرایط علی، متن / زمینه، شرایط واسطه، راهبردهای کنش / واکنش به پدیده‌ها در متن و بازتاب‌های احتمالی عدم رخداد کنش / واکنش را در بر می‌گیرد (همان). لذا در این پژوهش، دو پارادایم محوری «حق و تکلیف» و «ارتباط امر ممکن، مطلوب و ایده‌آل» جهت تقلیل و تحلیل داده‌ها به محتوای ارزش‌ها و اهمیت نسبی ارزش‌ها تبیین گردیده و سپس در قالب «ساختار مدور ارزش‌ها» به عنوان مقوله مرکزی، مورد ارزیابی و مقایسه قرار گرفته است. در نهایت نیز یافته‌های پژوهش با استفاده از استدلال منطقی در سامانه گفتمانی^۳ - فرهنگی جمع‌بندی و روایتی توصیفی درباره آن برساخته شده است.

واژه «ارزش» امروزه در ادبیات رسمی، محاورات عمومی و حتی متون علمی کاربرد گسترده‌ای یافته و از این رو برابرنهاده طیف وسیعی از مفاهیم قرار گرفته است. بخشی از علوم کاربردی که به شکل دادن به محیط زندگی انسان می‌پردازند نیز، در بکارگیری وسیع از این واژه مستثنی نبوده‌اند. در این میان به نظر می‌رسد که یک آشفتگی نظری وجود دارد و واژه ارزش، نه به مثابه مفهومی مستقل و بخشی از نظام شناخت مفهومی و مداخله انسان در محیط پیرامون، بلکه صرفاً به عنوان واسطه بین مفاهیم دیگر و بدون معنایی روشن بکار می‌رود. بدین ترتیب، تلاش برای بازنشاسی و بازتعریف مفهوم ارزش در سطح کلان نظری و در رابطه انسان و محیط و در جهت شناخت محصول این رابطه یعنی مکان، در قالب پژوهش‌های بین‌رشته‌ای و در فضای اشتراک علوم مانند جامعه‌شناسی، فلسفه و معماری، ضروری می‌نماید. از این رو در پژوهش پیش رو سعی شده تا بر پایه نظریات ساخت‌یابی که ریشه در جامعه‌شناسی دارد و با استفاده از چارچوب فلسفی نظریه اعتباریات علامه طباطبایی، زمینه‌های تعریف ارزش به عنوان یک مفهوم بنیادین در رابطه انسان و محیط و بستر پدیداری مکان فراهم گردد. بر اساس آنچه گفته شد، به طور خلاصه می‌توان هدف این پژوهش را ارائه یک مدل مفهومی از نظام ارزش‌ها در رابطه با محیط ساخته‌شده دانست و این پرسش را مطرح نمود که «شکل‌گیری، کارکرد و ظهور ارزش‌ها در فضاهای باز سکونتی در معماری سنتی ایران چگونه قابل تبیین است و این امر تحت چه سامانه‌ای روی می‌دهد؟»

این پژوهش از نوع کیفی با رهیافت تفسیری^۱ و به روش داده‌نگر است. در بخش نظری مفاهیم، مدل‌ها و پارادایم‌های محوری لازم

پیشینه مفهوم ارزش

وجود دارند و قابل کشف کردن هستند و از این منظر بین تجربه روان‌شناسانه داوری و موقعیت‌های مربوط به آنچه در داوری شکل گرفته است، تفاوت وجود دارد. در مقابل ارزش‌های ذهنی وابسته به تمایل و احساس فرد است و بر این مبنای ارزش‌ها در حوزه‌های مختلف (خوبی، زیبایی، حقیقت و...) از انسانی به انسانی دیگر، از گروهی به گروه دیگر و از دورانی به دورانی دیگر متفاوت است (محسنیان راد، ۱۳۷۵، ۲۰-۳۲).

تعاریف ارزش از نظر اندیشمندان مختلف که در قالب جدول ۱ خلاصه شده را می‌توان دارای جهت‌گیری روان‌شناختی و یا جامعه‌شناختی دانست که با توجه به جنبه‌های عینی یا ذهنی، اهدافی غایی و یا ابزاری را دنبال می‌کنند و بدین ترتیب در طیفی متنوع قرار می‌گیرند که از یک سو «معنای لغوی ارزش و مفهوم

واژه «ارزش»^۵ اسم مصدر «ارزیدن» و در زبان فارسی به معنای بها، قیمت، قدر، مرتبه، شایستگی، استحقاق، لیاقت، زیندگی و برآزندگی بکار می‌رود (معین، ۱۳۷۱، ۱۹۹). در فرهنگ لغت آکسفورد، ارزش به عنوان باوری مهم در زندگی، درباره آنچه درست یا غلط است معرفی گردیده است.^۶ این واژه از مفاهیمی است که مورد توجه پژوهشگران بسیاری در حوزه‌های گوناگون بوده و این خود، موجب ابهام در کاربرد آن در هر رشته تخصصی شده است (صدرا و قنبری، ۱۳۸۷، ۱۵۰). رویکرد ارزش‌ها را به دو گروه عمده تقسیم کرده است: ارزش‌های ابزاری (که به شیوه رفتار مربوط می‌شوند) و ارزش‌های غایی (غایت مطلوبی که ارزش تلاش برای رسیدن به آن را دارد). ارزش‌ها را در دو بعد عینی^۷ و ذهنی^۸ نیز قابل توجه‌اند. ارزش‌های عینی در بیرون و در جهان ما

نریزندن» و از سوی دیگر «برداشتی جدیدتر از ارزش به عنوان معیار در تصمیم‌گیری انسان» را به یکدیگر مرتبط می‌سازد. همچنین در این میان می‌توان پارادایم‌های مختلفی را نیز شناسایی کرد که پارادایم‌های فرهنگی، اخلاقی، دینی، اجتماعی، رسمی، حقوقی و سیاسی ارزش مهم‌ترین آن‌ها است. از میان پارادایم‌های فوق، پارادایم فرهنگی برای موضوع این پژوهش مناسب‌تر به نظر می‌رسد زیرا فرهنگ، از بین دیگر مولفه‌های موثر در محیط، در نقش نظامی فراگیر، بر دیگر نظام‌های اقتصادی، سیاسی و... تأثیری عمده دارد (Haruna, 2008). در میان تعاریف نیز تعریف بیلسکی و شوارتز (Bilsky & Schwartz, 1994) بیشتر قابل توجه است: «ارزش‌ها مفاهیم یا اعتقاداتی پیرامون رفتار یا حالت‌های مطلوبی هستند که به وضعیت‌های خاصی برتری داده؛ انتخاب یا ارزیابی از رفتار و رویدادها را هدایت کرده و با اهمیت نسبی‌شان سازماندهی می‌شوند.» چنین تعریفی از ارزش به عنوان معیاری در هدایت تصمیم‌گیری، کاربرد آن در تحلیل رابطه انسان با محیط‌های ساخته شده را سودمند می‌سازد.

نیستند تا نیازمند توجیه باشند؛ بلکه از سنخ باورند و آنچه باور می‌شود، یک گزاره منفرد نیست؛ بلکه نظام کاملی از گزاره‌هاست (حجت، ۱۳۸۷، ۱۰۷). آنچه از عالم سنت و آثار آن در یکی از مظاهر فرهنگی چون معماری نیز می‌توان شناخت، تماماً مبتنی بر باوری است که پیش‌تر بر اساس اصولی (نظیر مبانی دینی)، پدید آمده است و از آنجا که از یک سو بستر «اکتساب» هر جهان بینی، شکل زندگی انسان است و از سوی دیگر باورها نیز ریشه در شکل زندگی روزمره دارند، لذا چنانچه شکل زندگی محصول باور در نظام معرفتی قلمداد گردد، ناگزیر بر پذیرش اصولی منطبق بر باورهایی بنیادین و متعلق به کاربست اندیشه خویش هستیم که چارچوب ارجاع یا مبنای سنجش را در هر فعل و پژوهشی در حوزه معماری تشکیل خواهد داد (سامه، ۱۳۹۰). از این رو در پژوهش پیش رو، شاهد نوعی از دوسویگی بین انسان و محیط به عنوان زمینه شکل‌گیری مفاهیم اعتباری خواهیم بود که در آن نقش انسان به عنوان «عامل» و مفاهیم اعتباری به عنوان «ساخت»‌هایی در شکل‌گیری تعامل انسان و محیط مورد بحث است. در این راستا و در حوزه جامعه‌شناسی، گیدنز تلاش می‌کند تا با «نظریه دوسوگویی ساخت»، نسبت بین ساخت و عامل را به صورتی مکمل یکدیگر تبیین نماید. در چنین نسبتی، ساختارهای اجتماعی (که معماری هم نمود و ظهوری از آن است) هم‌زمان که بر کنش موثرند، پیامد کنش انسانی نیز هستند. بنابراین دوسویگی ساخت، برخلاف دیگر نظریه‌ها که بر نقش محدودکننده ساخت تأکید دارند، بر نقشی

خوانشی کاربردی از نظریه اعتباریات در جهت تبیین مفهوم ارزش

«ارزش‌ها» در این پژوهش، بر بنیان نظام معرفت اسلامی معنی می‌یابند و مبانی معرفت در این نظام معرفتی، خود از سنخ معرفت

جدول ۱- تعاریف ارزش در نظر اندیشمندان و پژوهشگران.

اندیشمند	تعریف ارزش	نوع تعریف	پارادایم غالب	عینی / ذهنی	غایی / ابزاری
روکیچ	عقیده یا باور نسبتاً پایدار / عامل ترجیح شیوه رفتاری خاص یا حالت (اتکینسون و همکاران، ۱۳۶۹، ۲۴۷)	روان‌شناختی	اجتماعی	ذهنی	غایی
شوارتز	هدایت‌کننده انتخاب یا ارزیابی از رفتار و رویدادها (Schwartz, 1992)	روان‌شناختی	اخلاقی	عینی	ابزاری
رفعی بور	عقیده یا باور نسبتاً پایدار عامل ترجیح یک شیوه رفتاری خاص یا یک حالت غایی (رفعی بور، ۱۳۷۸، ۱۱۱)	جامعه‌شناختی	اخلاقی	عینی	ابزاری
ویلیامز	معیار و ضابطه قضاوت اخلاقی درباره امور (صدرا و قنبری، ۱۳۸۷، ۱۵۱)	جامعه‌شناختی	اخلاقی	عینی	ابزاری
آخوند خراسانی	ملاطمت و مخالفت با قوه عاقله (کریمی، ۱۳۸۷)	روان‌شناختی	فرهنگی	ذهنی	ابزاری
علامه طباطبایی	تمایز بین ارزش و واقع / مولود و ملقبی احساساتی متناسب با نیازهای آدمی (حسینی به نقل از طباطبایی، ۱۳۸۳)	روان‌شناختی	فرهنگی	ذهنی	ابزاری
مارکس	مفاهیم نظری ساخته و تبلیغ شده توسط فرادستان جهت اعتبار و مشروعیت بخشیدن به امتیازات ویژه خود (جانسون، ۱۳۶۳، ۳۴-۳۱)	جامعه‌شناختی	سیاسی	ذهنی	ابزاری
نیگل	ادله‌ای عام غیر وابسته به خواسته‌ها و تمایلات شخصی (Nagel, 1979, 99)	روان‌شناختی	اخلاقی	عینی	ابزاری
سارتر	معنای انتخاب‌شده برای زندگی (سارتر، ۱۳۸۴، ۷۷)	روان‌شناختی	اخلاقی	ذهنی	ابزاری
اینگلهارت	ارزش‌های مادی: ارضای نیازهای پایه‌ای برای حیات / ارزش‌های فرامادی: ارضای نیازهای درونی و لذت‌بخش و مشارکت جمعی (روشه، ۱۳۷۸، ۶-۱۷۵)	روان‌شناختی	فرهنگی	عینی / ذهنی	ابزاری
علامه جعفری	مطلوبیتی که از مفید بودن یک حقیقت انتزاع می‌شود (جعفری، ۱۳۷۸، ۲۷۶)	روان‌شناختی	اخلاقی	ذهنی	ابزاری
مازلو	هم‌وزن مفهوم نیاز / اساسی بیولوژیکی / تبدیل ارزش‌ها با رشد فرد به ارزش‌های اجتماعی (روشه، ۱۳۷۸، ۷۸)	روان‌شناختی	حقوقی	عینی	ابزاری
کونن	احساسات ریشه‌دار و عمیقی که اعضای جامعه در آن شریک‌اند / تعیین‌کننده اعمال و رفتار جامعه (کونن، ۱۳۷۲، ۶۱)	جامعه‌شناختی	اجتماعی	ذهنی	غایی
روشه	آرمان / مطلوبیت افراد یا رفتارها (روشه، ۱۳۷۸، ۷۷-۷۶)	روان‌شناختی	فرهنگی	عینی	غایی
تری یاندیس	مطلوبیت‌ها موقعیت ممکن جهان / اصولی که زندگی ما را هدایت می‌کنند. (تری یاندیس، ۱۳۷۸، ۱۸۱)	روان‌شناختی	فرهنگی	عینی	غایی
یانگ	گستره‌ای از آرمان‌ها و نگرش‌های ضروری برتری دهنده به انگیزه‌ها و اعمال جهت رسیدن به اهداف (Yung, 1949, 110)	روان‌شناختی	اخلاقی	ذهنی	ابزاری
مورای	عوامل تحریک‌بخش شخصیت‌قدر و قیمت یا قدرتی که هر کس در امور می‌بیند (تولس، ۱۳۷۹، ۳۱-۴۲)	روان‌شناختی	اخلاقی	ذهنی	ابزاری
پارسونز	عصری از سامانه‌های نهادینه، شامل معیارهایی برای انتخاب جهت‌گیری‌های باز و بی‌پهنه (میلز، ۱۳۷۰، ۴۱-۳)	روان‌شناختی	رسمی	عینی	ابزاری
هورتون گولی	عقایدی پیرامون مهم یا غیر مهم بودن تجربیات و یا درستی یا نادرستی آداب و رسوم، افکار و کنش‌ها (روشه، ۱۳۷۸، ۵۰)	جامعه‌شناختی	فرهنگی	ذهنی	غایی
شارون	تعهدات ما اصولی بی‌چون و چرا و خود توجیه‌گر / عامل هماهنگی پاسخ‌ها به وضعیت مشابه در افراد با فرهنگ مشترک (شارون، ۱۳۷۹، ۱۲۹)	جامعه‌شناختی	فرهنگی	ذهنی	غایی
درسلر	قضاوتی فردی و تعیین‌کننده درجه محرک‌های معین مطلوب یا نامطلوبی به‌طور اجتماعی (درسلر و ویلیس، ۱۳۸۸، ۱۲۹)	جامعه‌شناختی	رسمی	ذهنی	غایی
مصباح یزدی	نه کاملاً مطلق و غیرقابل تغییر و نه تابع شرایط زمانی و مکانی اصول آن ثابت و مصداق‌ها متغیر (مصباح، ۱۳۷۹، ۱۶۵)	روان‌شناختی	دینی	ذهنی	غایی

تبعیت کند و معانی اعتباری نیز گرچه ثابت اند، اما مصادیق آن‌ها می‌توانند با تغییر زمان، نیازها، فرهنگ و بستر جغرافیایی متغیر باشند (طباطبایی، ۱۳۸۷، ۱۴۱-۱۴۲). در هم تنیدگی ساخت و عامل مبتنی بر دوسویگی ساخت در چنین دیدگاهی نقش اساسی دارد، زیرا پیش فرض پذیرش اعتباریات، پذیرش «اراده» است و انسان به عنوان عامل یا کنشگر، این دسته مفاهیم را در هنگام عمل یا کنش ارادی می‌سازد (حسنی و موسوی، ۱۳۹۱). از این رو، انسان به خاطر نوعیتش مقتضی «باورهایی» است که از آن‌ها اراده ایجاد می‌شود (طباطبایی، ۲۰۰۷، ۳۴۴-۳۴۵). از این منظر دین را می‌توان مرتبط با عقیده و متمایز از ارزش دانست. زیرا منظور از باور و عقیده، موضوعی است که انسان به آن علم حقیقی پیدا کرده (عقلایی یا غیر عقلایی) و مراد از ارزش، معیاری است که باید‌ها و نبایدها را در تصمیم‌های انسان مشخص می‌سازد. لذا باور امری حقیقی است که مبنای ایجاد ارزش (که امری اعتباری است) قرار می‌گیرد. ارزش نیز متمایز از نظام ارزش است، زیرا ارزش تنها به محتوا می‌پردازد و نه ارتباطات و اولویت‌ها و از این منظر است که مفهوم «نظام ارزش‌ها» برای تحلیل اعمال انسان در محیط ساخته شده، اهمیت می‌یابد.

نظام ارزش‌ها به عنوان اعتباریات ساختاری در تعامل انسان و محیط

خوانشی مبتنی بر نظریه اعتباریات از ارزش، منتج به برداشتی از نوع پدیداری ساختار در عقل عملی می‌گردد که ضمن تشریح ویژگی‌های همسان در رفتار انسان‌ها (در فرهنگ یک جامعه)، ارتباط فهم‌پذیر به وسیله کنش فردی و اجتماعی (از جمله در معماری) را امکان‌پذیر و حتی کنش‌ها در فرهنگی متفاوت را نیز برای انسان واجد معنی می‌سازد. مطابق چنین رویکردی، عمل فرد در چارچوب اعتباریات ساختاری تحقق می‌یابد و اعتباریات ساختاری با عمل فرد ساخته می‌شود (دوسویگی). استفاده انسان نیز از ساختارها در خلق محیط ساخته شده به مثابه کنش اجتماعی، بازتولید آن‌ها در شکل کنشی جدید است. این ادراکات و علوم عملی و اعتباری، انسان را با عمل در ماده خارجی و محیط مصنوع مرتبط می‌سازد؛ از جمله این افکار اعتباری انسان، پذیرش این است که هر آنچه می‌توان در مسیر کمال به خدمت گرفت، باید به خدمت و استخدام درآورد. بر اساس اعتبار «استخدام»، انسان ماده، گیاه و حیوان و به طور کل محیط را در اختیار گرفته و از به خدمت درآوردن دیگر هم‌نوعان خود نیز فروگذار نخواهد کرد (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۲، ۲۰۲-۲۰۷). این امر در نوع برقراری تعامل انسان و محیط نیز مصداق می‌یابد و اعتباریات، ساختار مفهوم‌سازی انسان در برخورد با محیط مادی و بکارگیری (استخدام) آن، برای کنش او در مسیر پدیداری مکان نیز خواهد بود. بنیادی‌ترین سطح شکل‌گیری این اعتبارات، مفهوم ارزش‌ها است و می‌توان بر اساس آن‌ها، رفتار انسان در شکل دادن به محیط و در عین حال درکی که از محیط به دست می‌آورد را، بر مبنای دوسویگی ساخت، مورد فهم قرارداد. چنین ساختاری از «ترکیب» ارزش‌ها شکل گرفته و بنابراین کیفیت این ترکیب نیز مهم می‌نماید.

مبتنی بر تقویت کنش‌های افراد نیز توجه دارد. بدین معنی که افراد برای خلق کنش‌ها و ظهور عاملیت خود، از ساخت‌ها بهره می‌برند (Gidens, 1993, 125). بدین ترتیب ساخت هم «وادارنده» است، هم «تواناساز»، هم محدود کننده است و هم فراهم کننده میدان عمل (گیدنز، ۱۳۸۴، ۱۹) و از همین رو ساخت و نحوه کنش عامل، به صورتی دوسویه بر یکدیگر تأثیرگذارند و بنابراین ساخت‌ها «مفاهیمی اعتباری» هستند که انسان در تعامل با پدیده‌ها و محیط می‌سازد و بنا بر ماهیتی مبتنی بر دوسویگی ساخت و در چرخه حیات اجتماعی انسان به صورتی مستمر بازتولید می‌گردند.

از نظر علامه طباطبایی، ساختن مفاهیم اعتباری، فعالیتی معرفتی و شبیه تشبیه و استعاره است که در آن با عوامل احساسی و به منظور سازمان بخشیدن به آثاری که ارتباط با این عوامل دارند، حد چیزی به چیز دیگری داده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ۱۶۷). بنابراین تعریف، اعتبار زاده احساسات درونی و بدین معناست که انسان در ذهن خود، پدیده‌ای را که در دنیای خارج مصداق مفهومی نیست، مصداق آن مفهوم قرار داده و بدین ترتیب آثار پدیده اول را به پدیده دوم نسبت دهد (آملی لاریجانی، ۱۳۷۰، ۲۰۷). این اعتباریات می‌بایست از دو جنبه «ساختار» و «محتوا» مورد توجه قرار گیرد زیرا اعتباریات به دلیل فراوانی کنش‌ها، در اشکال گوناگونی ظاهر شده‌اند اما پدیداری آن‌ها در عقل عملی بر مبنای کسب حقیقت از دو منشا رخ می‌دهد: برخی اعتبارات بر اساس حقایق «عقلایی» ساخته می‌شوند و گاهی این حقایق از مجرای معرفتی «غیرعقلایی» (اعم از حسی، خیالی و وهمی) بدست می‌آیند. با این وصف، عقل نظری، هر چه «هست» و عقل عملی، هر چه «باید» را درک می‌کند و اعتبارات در لحظه «عمل» توسط انسان ساخته می‌شوند (طباطبایی، ۱۳۸۷، ۱۲۶-۱۵۴). بر این اساس اعتباریات، «ساختار» مفهوم‌سازی عقل عملی هستند. ساختاری که عقل عملی هنگام ایجاد «باید» در کنش‌های فردی و اجتماعی، از آن



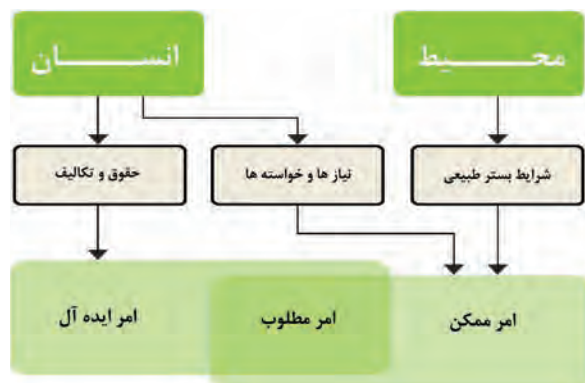
تصویر ۱- ساختار مدور مفاهیم بنیادین ارتباط انسان با محیط در شکل‌گیری ارزش‌ها.

در ارتباط با «کارکرد ارزش» در تعامل انسان و محیط، موضوع عاملیت انسان پراهمیت می‌نماید زیرا می‌بایست مشخص گردد که قابلیت تصمیم‌گیری انسان پیرامون مداخلاتش در محیط و در ادامه تأثیر مؤلفه‌هایی مانند ارزش‌ها، چگونه است؟ از یک سو می‌توان انسان را محدود در قالب ارزش‌های ساختاری دانست که جبرگرایانه مسیر تعامل انسان را با محیط پیرامون تعریف و هدایت می‌کنند و از سوی دیگر با تکیه بر عاملیت انسان، او را در پدیدارشدن مفهوم مکان کاملاً مستقل به حساب آورد. هر کدام از این دو دیدگاه، ما را در تفسیر و درک آنچه بین انسان و محیط در گذراست یاری می‌رساند، اما هیچ‌یک نیز به تنهایی کافی نیست. محیط ساخته شده به طور عام از این دیدگاه پدیده‌ای اجتماعی به حساب می‌آید زیرا به شدت تحت تأثیر فرهنگ قرار دارد و نتیجه افعال و عمل اجتماعی است. از یک سو محیط‌های ساخته انسان به شدت تحت تأثیر سنت‌ها و الگوهای پیشین (به عنوان تبلوری از ساخت‌ها) است و از سوی اراده و اختیار انسان (عامل) در شکل‌گیری آن مشهود است. بر این اساس نظریه دوسویگی ساخت در مورد موضوع انسان-محیط را می‌توان در چهار مرحله تشریح کرد (ر.ک: Rose, 1998) و مقدس و قدرتی، ۱۳۸۳):

اول: موضوع اصلی نظریه‌های اجتماعی پیرامون معماری، نه کنش فرد و تجربه وی و نه کلیت‌های اجتماعی، بلکه اعمال اجتماعی است. بنابراین شناخت چگونگی شکل‌گیری مکان بر بستر ارتباط انسان و محیط نیز می‌بایست به عنوان نتیجه اعمال اجتماعی (از طریق فرهنگ، ارزش، باور و...)، در چارچوب فهم تأثیر متقابل ساخت و عامل صورت گیرد.

دوم: اعمال اجتماعی توسط عامل انسانی که معرف ناپذیرند، انجام می‌شود. عامل انسانی را نمی‌توان تنها بر ایند فرهنگ و نیروهای طبقاتی در نظر گرفت. بلکه او دارای قابلیت بازاندیشی در تعامل روزانه و آگاهی ضمنی و انباشته پیرامون کنش‌های خود است. بر این اساس، مکان و الگوهای آن که حاصل تعامل انسان و محیط هستند نیز صرفاً بازتولید جبری الگوهای مشخص از طریق ساخت‌های اجتماعی- فرهنگی نیستند و بر اساس آگاهی و اصل عاملیت انسان به وجود می‌آیند.^۱

سوم: در نقطه مقابل، خلق آثار معماری به مثابه اعمال



تصویر ۲- ارتباط امر ممکن، امر مطلوب و امر آینده آل.

ارزش‌ها، اهمیت و اولویت یکسانی برای افراد ندارند و به همین خاطر می‌بایست در یک «نظام ارزشی» قرار گیرند و چنین نظامی در نقش معیار قضاوت خود و دیگران، تصمیم‌گیری‌های فرد را متأثر می‌سازد (لطف‌آبادی، ۱۳۸۵). به عقیده رویچ، نظام ارزشی مانند طرحی کلی^۲، در نظامی سلسله مراتبی، ساماندهی تضادهای ارزشی و رفتاری را برای فرد ممکن می‌سازد (Feather, 1975, 15). ساختار نظام ارزشی با در نظر گرفتن این احتمال معنی می‌یابد که کنش‌های ناشی از یک دسته ارزشی با پیامدهای اجتماعی، عملی و روان‌شناختی، می‌تواند دارای درجه‌ای از تضاد یا توافق با دیگر دسته‌های ارزشی باشد. بدین ترتیب الگوی «تمامی» نسبت‌های متضاد و موافق بین اولویت ارزش‌ها، شرط اصلی ساختار نظام‌های ارزش هستند (و نه بخشی از آن) (Schwartz, 1992). بنابراین برای رسیدن به نظامی از ارزش‌ها در محیط ساخته شده نیز به دو مؤلفه نیاز است: «محتوای ارزش‌ها» و «اهمیت نسبی» آن‌ها نسبت به هم، که در ادامه روش تحلیل و تفسیر داده‌ها جهت استخراج آن‌ها بیان خواهد شد.

چگونگی شکل‌گیری، کارکرد و ظهور نظام ارزش‌ها در تعامل انسان و محیط

آنچه انسان در محیط با آن در تعامل است منشأ مفهوم‌سازی اعتباری و در نهایت شکل‌گیری ارزش‌هاست. از یک سو انسان همواره با این پرسش مواجه است که منشأ و مبدأ او و پیرامونش چیست؟ این پرسش در جوامع دینی بر پایه «باور» همواره به تقویت حضور مفهوم «خدا» می‌انجامد و بدین ترتیب خدا به مثابه مفهومی که انسان دینی به آن باور دارد، مبنای مفهوم‌سازی‌های اعتباری و در نهایت شکل‌گیری ارزش‌هاست. آنچه انسان تاکنون پیموده و مسیری که می‌پیماید، بخشی دیگر از ارکان بنیادین محیط است که از آن با اصطلاح «تاریخ» نام برده می‌شود. انسان‌های دیگر یا «جامعه»، بخشی دیگر از محیط پیرامون‌اند و در نهایت آنچه محیط مادی در اختیار انسان گذاشته و شامل هر آنچه از موجودات جاندار و بی‌جان است که هویتی مستقل از انسان دارند و حاصل باور و علم غیرحقیقی او و مناسباتش نیستند و به طور عام «طبیعت» نام می‌گیرند. ریشه‌های این نوع از تقسیم‌بندی چهارگانه را در نظرات اندیشمندان مختلفی از جمله اقبال لاهوری (۱۳۴۹، ۴۸)، مطهری (۱۳۷۸، ۲۳۳-۷۰) و علامه جعفری (۱۳۷۸، ۱۲) نیز می‌توان یافت. بدین ترتیب این چهار رکن، ارکان اصلی محیط و در نتیجه محورهای اصلی نظام ارزش‌ها هستند و بنابراین هر ارزشی در سطح بنیادین رابطه انسان و محیط نیز در راستای این محورها شکل می‌گیرد (ر.ک: نقره‌کار، ۱۳۸۷). لذا در براساس آنچه در بخش قبل گفته شد و همچنین با الهام از ساختار مدور ارزش‌های شوارتز (Bardi & Schwartz, 1996)، ساختاری مدور با مرکزیت انسان و محورهای چهارگانه ارکان ذکر شده، مبنای تبیین و شناخت ساختار ارزش‌ها در این پژوهش قرار گرفته است (تصویر ۱) که در آن فضای مفهوم‌سازی اعتباری در ارتباط انسان و ارکان اصلی محیط، شکل خواهد گرفت.

رفتار هستند و الگو نامیده می‌شوند (Salingaros, 2000). فرهنگ در معماری که نمودی از ساختار ارزشی حاکم است، تأثیر گذارده و آن را شکل می‌دهد و از سویی دیگر از پایه‌های اصلی زندگانی روانی انسان‌ها نیز هست (گروتز، ۱۳۸۳، ۵۳). در چنین رویکردی نقش هر بنا به عنوان بخشی از فرهنگ معماری، متبلور ساختن یک اندیشه‌ی ذهنی با کالبد خاص آن است. بر این اساس، هر سکونتگاه به مثابه موجودیتی زنده، الگوهای فعالیت و فضا را دربرمی‌گیرد و زندگی، روح و شخصیت آن، علاوه بر محیط کالبدی، وابسته به الگوی رویدادها در آن است. بدین ترتیب فرهنگ با الگوهای مکان-رفتار پاسداری شده و به حیات خود ادامه می‌دهد (الکساندر، ۱۳۸۶، ۱۰). الگو، بازتولید بیرونی ساختارهای ذهنی است و با فرایند اندیشیدن پدیدار می‌گردد و از این منظر می‌توان نقش الگوهای بصری در هنرهای سنتی و معماری را درک کرد (Sa-lingaros, 2004, 68). بر همین اساس می‌توان مدعی شد که الگوها به عنوان ظهور ارزش‌های انسانی در تعامل با محیط ساخته شده و در فرایند شکل‌گیری مکان حضور دارند و از این طریق میبایست ساختار ارزش‌های انسانی را مورد بررسی قرار داد.

تفسیر الگوهای محیط ساخته شده به زبان ارزش

ارزش از جنس معیار در تصمیم‌گیری‌های محیطی است و خود به تنهایی نمی‌تواند علت تولید و استمرار یک الگو باشد. از این رو تفسیر الگو به ارزش، نیازمند روشی است که بتواند سایر مؤلفه‌ها را نیز در نظر آورد. ارزش‌های اعتباری اگرچه ماهیتی ایجابی دارند،

اجتماعی را نیز نمی‌توان کاملاً آزادانه و ارادی دانست، زیرا این اعمال در مسیر زمان و مکان شکل گرفته و به عبارتی دارای قواعدی قابل شناسایی و بازخوردی به شرایط هستند. کنشگران اعمال اجتماعی را بر اساس خواص ساختاری ارزش‌ها و یا به عبارتی «ویژگی‌هایی نهادینه شده در جوامع» شکل می‌دهند و این اعمال اجتماعی، الگوهای مشاهده‌پذیر و موثر بر جامعه را در محیط و در قالب معماری می‌سازند.

چهارم: بنابراین ارزش‌های ساختاری، متکی و وابسته به فعالیت (در اینجا معماری و شکل دادن به محیط) بوده و ساختار، هم نقش واسط و هم نتیجه را در فرایند ساختاری شدن و به بیان دیگر تولید و بازتولید اعمال بر بستر زمان و مکان ایفا می‌کند. لذا کارکرد ارزش‌ها را می‌توان در «ایجاد خواص ساختاری از طریق ویژگی‌های نهادینه شده جوامع» خلاصه کرد؛ که بنابر ماهیتی بر ساخت‌گرایانه، تبدیل به معیارهایی مشترک در جوامع شده‌اند و از این رو مستمراً در قالب آثار معماری بازتولید می‌گردند.

بر این اساس، «ظهور» ارزش‌ها را نیز می‌بایست در قالب نتایجی مشابه و تکرارشونده جستجو کرد و برای شناخت اولیه آن‌ها، به دنبال مشابهت‌ها در محیط ساخته شده بود. مفهوم «الگو» در این مسیر مورد توجه است زیرا هر الگو، مسئله‌ای را توصیف می‌کند که بارها و بارها تکرار می‌گردد، الگو گنجه مسئله را به صورتی بیان می‌کند که می‌توان این نتیجه را بارها و بارها بکار گرفت، بدون این‌که همان راه را تکرار کرد (Alexander, 1979, xv). ما ساختار آنچه در دنیای پیرامون خویش مشاهده می‌کنیم را می‌توانیم با اختصار آن در قالب علت و معلول و استناد به راهکارهای تکرار شده در شرایط گوناگون، درک کنیم. این قوانین تجربی، نمایانگر نظم و قاعده

جدول ۲- سطح بندی اهمیت نسبی بر اساس میزان انطباق.

۱- کاملاً بی‌اهمیت	شکل‌گیری الگوها کاملاً بی‌توجه به نظام ارزش‌ها و صرفاً بر اساس انطباق حداکثری با محدودکننده‌ها بوده است	
۲- کم‌اهمیت	مفاهیم محیطی مبتنی بر نظام ارزش‌ها با محدودکننده‌ها هماهنگ بوده و بنابراین چالش کمتری در تصمیم‌گیری وجود داشته است	
۳- نسبتاً بااهمیت	در شکل‌گیری الگوها هماهنگی حداکثری با محدودکننده‌ها و انطباق حداقلی با نظام ارزش‌ها مورد توجه بوده است.	
۴- بااهمیت	برای انطباق نسبی با نظام ارزش‌ها از هماهنگی با حداکثری با محدودکننده‌ها کاسته شده است	
۵- بسیار بااهمیت	برای انطباق حداکثری با نظام ارزش‌ها کمترین درجه ممکن از هماهنگی با محدودکننده‌ها انتخاب شده است	

گرفته است. علاوه بر محتوای ارزش‌ها جهت دستیابی به مؤلفه دوم موردنیاز نظام ارزش‌ها، یعنی اهمیت نسبی آن‌ها، می‌توان از درجه انطباق محدودکننده‌های امر ممکن، الگوهای امر مطلوب و مفاهیم محیطی امر ایده‌آل بهره برد و بدین ترتیب این اهمیت نسبی را در پنج سطح طبقه‌بندی نمود (جدول ۲). این سطح‌بندی به عنوان پارادایم محوری در کدگذاری و تحلیل داده‌ها جهت دستیابی به «اهمیت نسبی ارزش‌ها»، به عنوان مولفه دوم ساختار ارزش مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

موردپژوهی ارزش‌ها در فضای باز سکونت خانه‌های سنتی ایران

در یک دید کلی، فضا را می‌توان شامل سه نوع باز، نیمه‌باز (پوشیده) و بسته دانست که همواره باهم شکل گرفته و به‌صورتی هم‌زمان در معماری ایرانی مطرح بودند و الگوی اتاق-ایوان-حیاط نیز مصداقی از فضای بسته-نیمه‌باز-باز است (رحمانی و همکاران، ۱۳۹۰، ۶۳). فضاهای باز در مقیاس خرد سکونتی، حیاط‌های گسترده و مرکزی، گودال باغچه‌ها و مانند آن و در مقیاس کلان شهری میدان، کوچه و گذر، خیابان و واشدگاه را در برمی‌گیرد (احمدی، ۱۳۸۸). حیاط را می‌توان از جنبه پاسخ‌گرایی، انعطاف‌پذیرترین بخش معماری مسکونی گذشته ایران دانست که کارکردی ویژه را جهت پرداختن به جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقلیمی، محیطی و کالبدی در ساختمان ایفا می‌نمود (مهدوی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۳) و در این معماری با وجود فضاهای باز، انسان درک کاملی از طبیعت، زمان و محیط پیرامون خود داشت (احمدی، ۱۳۸۸).

در این پژوهش، جهت مطالعه این دسته از فضاهای باز، نمونه‌ها براساس روش «نمونه‌گیری نظری» انتخاب شده‌اند. نمونه‌گیری نظری، انتخاب موارد یا گروه‌ها بر اساس معیارهای عینی مرتبط با محتوای آن‌ها به جای استفاده از معیارهای روش‌شناسی انتزاعی است. نمونه‌گیری براساس مرتبط بودن موارد به جای معرف بودن آن‌ها، یکی از رویکردهای پژوهش کیفی است که مسیر پژوهش را برای اعمال عاملیت پژوهشگر هموار می‌کند (بیدهدنی، ۱۳۸۹). این نمونه‌ها، حاصل دانش ضمنی انسان در شکل دادن به محیط بوده و از این حیث به لحاظ الگویی، غنی‌تر هستند. معیار برای قضاوت درباره زمان توقف نمونه‌گیری گروه‌های مختلف مرتبط در یک طبقه، اشباع نظری طبقه است. بدین ترتیب با تقسیم محدودده جغرافیایی ایران به شش بخش، نمونه‌های شاخص^{۱۲} انتخاب گردیده و با ساده‌سازی الگوی کلی آرایش فضای باز و در نظرگیری تفاوت سازمان‌دهی در بافت شهری و روستایی و همچنین گستردگی بیشتر الگوها در نواحی مرکزی ایران به صورت ده گونه متمایز ارائه شده‌اند. برای انتخاب ۶ بخش، از معیار مرتبط بودن استفاده شده و بدین ترتیب ۶ بخش با حداکثر اختلاف، به لحاظ محدودکننده‌ها (اقلیم، فن‌ساختمان و...) و در عین حال پراکندگی مناسب به لحاظ جغرافیایی، انتخاب شده‌اند و از این منظر معیار، نه

اما در عین حال خصوصیات غائی و آرمانی نیز دارند. از یک سو ارزش‌ها خود در ساختار و نظام ارزشی معنا می‌یابند و بررسی آن‌ها خارج از این چارچوب فاقد معنای قابل توجهی خواهد بود و از سویی دیگر، بررسی الگو بدون لحاظ محدودیت‌ها نمی‌تواند به‌عنوان ظهور یک نظام ارزشی تلقی گردد. از این رو می‌بایست بین سه امری که می‌توان در رابطه با محیط متصور بود، تمایز قائل شد: اول «امر ممکن»، که تمام اموری است که بنا بر امکاناتی که محیط در اختیار انسان قرار داده و همچنین لحاظ نیازهای حیاتی انسان، در شکل دادن به محیط، قابل پیش‌بینی است. دوم «امر ایده‌آل»، که شامل بازه وسیعی از تصمیمات انسان در رابطه با محیط و منطبق بر نظام ارزشی، قابل‌تصور است. سوم «امر مطلوب»، که از هم‌پوشانی امر ممکن و امر ایده‌آل حاصل می‌گردد. به عبارتی تصمیمات و اموری است که علی‌رغم تطابق حداقلی با نظام ارزشی، در محدوده امکانات و محدودیت‌های انسان و محیط قرار می‌گیرند و یا برعکس. پس همواره باید در نظر داشت که تصمیم انسان همیشه در فضای اشتراک امر ایده‌آل و امر ممکن مجال ظهور به صورت الگو را می‌یابد (تصویر ۲). سه امر یادشده در فرایند تفسیر با سه مؤلفه متناظر خواهند بود. امر ممکن با «محدودکننده‌ها» که منظور عواملی است که ظهور پدیده‌ها را خارج از اختیار انسان محدود می‌کند و می‌تواند با توجه به سطح بررسی (فردی/اجتماعی) متغیر باشد. امر مطلوب با «الگوها» که نتیجه‌ای ظهور یافته از به فعلیت رسیدن برآیند محدودیت‌ها، ساختار ارزش‌ها و اختیار انسان است. در نهایت هم امر ایده‌آل (یعنی آنچه باید به صورت غایی و حقیقی محقق شود) با «مفاهیم محیطی» که تجسمی فرضی، خیالی و ساده‌شده از به فعلیت رسیدن ساختار ارزش‌ها بدون هیچ محدودیتی است (اما امکان ظهور کامل را نداشته است).

بنا بر کلیتی که از محورهای اصلی ساختار ارزش‌ها و همچنین نقش محوری اختیار یا عاملیت در شکل‌گیری و کارکرد ارزش‌ها، بیان شد، تصمیم انسان در مورد محیط (شامل ارکان چهارگانه) شامل دو وجه اساسی «حق و تکلیف» است؛ زیرا وجود «اختیار» به عنوان منشا عاملیت، مستلزم داشتن حق و در نقطه مقابل تکلیفی متناسب با آن است. الگوواره، حق و تکلیف، از آن جهت دارای اعتبار لازم جهت به‌کارگیری برای تفسیر در این پژوهش است که در جامعه‌ای با غلبه دینی، ریشه‌های فرهنگی گسترده‌ای را دارا است. اثبات حق برای فرد در امور اجتماعی، موجب اثبات تکالیفی هم برای او شده و باید در مقابل بهره‌ای که از جامعه می‌برد، وظیفه‌ای را هم بپذیرد. بنابراین «حق» و «تکلیف» گرچه دو مفهوم متقابل هستند، اما وابستگی بین آن دو از طریق «تلازم حق با تکلیف» و «توازن اختیار و مسئولیت» برقرار است (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ۸۱-۸۲). حق و تکلیف واسطی است انتزاعی و اعتباری بین انسان و آنچه در محیط پیرامون او می‌گذرد (فضای مفهوم‌سازی اعتباری) و او آنچه ایده‌آل است را در قالب حق و تکلیفی که نسبت به این ارکان دارد، می‌بیند (تصویر ۱). بر این اساس «حق و تکلیف» به عنوان پارادایم محوری تفسیر مفاهیم محیطی به ارزش‌ها مورد استفاده قرار

مفاهیم محیطی در یک سامانه به هم پیوسته و در قالب جدول ۳ صورت گرفته و بدین ترتیب هجده مفهوم محیطی در چهار محور مورد نظر در نظام ارزش ها مقوله بندی شده است. منظور از الگوها در این تحلیل، الگو به معنای عام و در واقع ویژگی هایی است که مرتباً تکرار شده اند و می توانند جنبه کالبدی، رفتاری و یا کالبدی-رفتاری داشته باشد. محدودکننده ها نیز با توجه به دایره عمل کاربران و پدیدآورندگان، در شکل دهی به فضای مسکونی انتخاب شده اند. فرایند فوق اولین مرحله از تقلیل داده و کدگذاری باز جهت تحلیل داده ها است.

تفسیر مفاهیم محیطی به ارزش ها

مفاهیم محیطی، حالت هایی انتزاعی و آرمانی از وضعیت مورد نظر انسان بر اساس محدودکننده ها است. لذا می توان متصور

معرف بودن، بلکه مرتبط بودن با پارادایم محوری بوده است. اما در بخش انتخاب شده ملاک انتخاب نمونه، معرف بودن بر اساس انتخاب موارد شاخص^۳ بوده است. بدین ترتیب این ده گونه می توانند گستردگی الگوهای فضای باز مسکونی در محدوده جغرافیایی ایران را در تفسیر به ارزش ها نمایندگی نمایند. در ادامه تفسیر گونه های به دست آمده در جهت دستیابی به نظام ارزش ها در دو مرحله انجام گردیده است: مرحله اول تفسیر جهت استخراج محتوی ارزش ها و مرحله دوم تفسیر اهمیت نسبی ارزش ها.

استخراج مفاهیم محیطی در فضای باز مسکونی از طریق تحلیل یکپارچه

استخراج مفاهیم محیطی از طریق تحلیل یکپارچه^۴ و در کنار هم قرارگیری نمونه ها، محدودکننده ها، الگوها و در نهایت

انسان- طبیعت	انسان- جامعه	انسان- تاریخ	انسان- خدا
<p>آشکاری طبیعت در جهت آگاهی (ممنوی) هماهنگی با ذات طبیعی اشیا در خلق محیط</p> <p>احترام به طبیعت</p> <p>سبب کمال انسان و رای محیط طبیعی</p> <p>تکمیل طبیعت با خلق محیط (ساخته نشده)</p> <p>خلق محیط پیوسته اجتماعی</p> <p>بستر سازی اجتماعی محیط</p> <p>ویژگی های توانان فردی و اجتماعی محیط</p> <p>همزیستی و مسالمت در سازمان دهی محیط</p> <p>غایت مندی فرآیندها و رویه های محیطی</p> <p>تمایل به استمرار رویه ها و الگوها</p> <p>آزادی محیطی (در مقابل جنبه محیطی)</p> <p>انسان محوری در تصمیم گیری</p> <p>مسئولیت نسبت به محیط</p> <p>بازنمایی مفاهیم قدسی</p> <p>محیط به مثابه بستر گفتگوی روحانی</p> <p>برتری انسان در فرآیندهای محیطی</p> <p>یکپارچگی معنایی</p>	<p>انسان- طبیعت</p> <p>انسان- جامعه</p> <p>انسان- تاریخ</p> <p>انسان- خدا</p>	<p>انسان- تاریخ</p> <p>انسان- جامعه</p> <p>انسان- طبیعت</p> <p>انسان- خدا</p>	<p>انسان- طبیعت</p> <p>انسان- جامعه</p> <p>انسان- تاریخ</p> <p>انسان- خدا</p>
مفاهیم محیطی (امر ایده آل)	الگوهای مفهومی (به عنوان نتایج تصمیمات محیطی) - امر مطلوب		
گونه ها	محدودکننده های امر ممکن	ویژگی های کالبدی	
 <p>نمونه: خانه پرمهر - رشت</p>	<p>اقلیم مرطوب - اقتصاد متکی بر کشاورزی - فن ساختمان</p>	<p>رعایت ویژگی های اقلیمی کاربرد فضای زندگی نیمه باز - محصوریت بصری محدود - فضای معماری بیرونگرا - غلبه سطوح طبیعی و نیمه سخت - هندسه آزاد</p>	<p>مسکن روستایی نواحی شمالی</p>
 <p>نمونه: خانه سمعی (فرهنگ) - رشت</p>	<p>اقلیم مرطوب - بافت شهری - فن ساختمان</p>	<p>رعایت ویژگی های اقلیمی - کاربرد فضای زندگی نیمه باز - محصوریت بصری به وسیله حصار - غلبه سطوح سخت - وجود باغچه های محدود</p>	<p>مسکن شهری نواحی شمالی</p>
 <p>نمونه: خانه نجفی - بابل</p>	<p>بافت شهری - اقلیم معتدل و مرطوب - فن ساختمان</p>	<p>محصوریت بصری به وسیله حصار - غلبه سطوح سخت - وجود باغچه های محدود</p>	<p>مسکن شهری نواحی شمالی و شرقی</p>

استخراج محتوی ارزش و نه تبیین ارتباطات است، بنابراین به تناظر یک به یک مؤلفه‌ها اکتفا شده است.

نظام ارزش‌ها در گونه‌های مختلف فضای باز سکونتی

در این مرحله، اهمیت نسبی هجده ارزش به دست آمده در مرحله قبل با نسبت دادن یک درجه نسبی از پنج سطح اهمیت مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. پارادایم محوری جهت این کدگذاری میزان انطباق امر مطلوب، ممکن و ایده‌آل است (جدول ۲). هر حلقه نشانگر یک عدد یا سطح است که برای پرهیز از ناخوانایی تنها به بیانی گرافیکی اکتفا گردیده است. بدین صورت اگر نزدیکی به حداکثر تأثیر یک ارزش در تصمیم‌گیری محیطی، موجب اتخاذ تصمیمی از طیف وسیع امر مطلوب گردد که مستلزم چشم‌پوشی از بیشتر تصمیمات مرتبط با امر ممکن است، درجه نسبی پنج و در نقطه مقابل، اتخاذ تصمیمی، بی‌توجه به معیار ارزش مورد نظر و صرفاً بر اساس انطباق سایر ارزش‌ها با امر مطلوب صورت گرفته باشد، درجه نسبی ۱ یا بی‌اهمیت به آن تعلق خواهد گرفت. بدین ترتیب نظامی مدور از ارزش به دست خواهد آمد که در آن اهمیت نسبی هر ارزش بلافاصله آن از مرکز نسبت مستقیم دارد. داده‌های این مرحله در (جدول ۵) و در قالب نمودارهای ساختار

بود که تصمیمات انسان برای مداخله در محیط با در نظر داشتن این حالت غایی است و برای رسیدن به این حالت غایی، انسان ارزش‌هایی را به مثابه معیار بایدها و نبایدها در تصمیم‌گیری، به صورت اعتباری می‌سازد. لذا مفاهیم محیطی (که از جنس ایده‌آل‌ها هستند)، می‌توانند به ارزش‌ها (که از جنس معیاراند) تفسیر گردند و ارزش‌ها مفاهیمی اعتباری در جهت استخدام محیط برای نزدیک شدن به آن حالت غایی دانسته شوند. چنین تفسیری در این پژوهش از طریق الگوواره حق و تکلیف صورت گرفته است. این کار نوعی کدگذاری محوری است و با استفاده از یک «پارادایم کدگذاری» انجام می‌گیرد. به بیان دیگر، انسان برای رسیدن به چیزی (در اینجا یک حالت انتزاعی در قالب مفاهیم محیطی) برای خود حقی را نسبت به ارکان اصلی محیط در نظر می‌آورد و یا تکلیفی را نسبت به آن‌ها در خود احساس می‌کند. این حق و تکلیف، بنیان ارزش‌ها به عنوان مفاهیم اعتباری هستند. جهت تأیید تفسیر یا استنباط ارائه شده و نیز استحکام رابطه نتایج پژوهش با منابع اسلامی، از آیات قرآنی نیز بهره برده شده و در ستون مربوط به تفسیر به آن اشاره گردیده و بدین ترتیب هجده ارزش از مفاهیم محیطی به دست آمده است^{۱۵} (جدول ۴). قابل ذکر است که هم در مرحله قبل و هم ارتباط الگو-مفهوم محیطی-ارزش، لزوماً یک رابطه خطی و یک به یک وجود ندارد و هر الگورا می‌تواند با چند ارزش مرتبط دانست اما در این تفسیر، چون هدف صرفاً

جدول ۴- تفسیر مفاهیم محیطی به ارزش‌ها.

محور	مفهوم محیطی	تفسیر بر مبنای حق و تکلیف	ارزش محیطی
انسان-خدا	یکپارچگی معنایی	انسان بر خود تکلیف می‌داند که هم‌نشینی اجزا در جهت القای معنایی واحد و بازنمایی نظمی توحیدی باشد (جایزه، ۴).	وحدت طلبی ^{۱۶}
	برتری انسان در فرآیندهای محیطی	انسان خود را فراتر از سایر موجودات می‌داند و حق کنترل آن‌ها را دارد و این حقی است که مقام جانشینی خدا به او داده است (بقره: ۳۴).	برتری جویی ^{۱۷}
	محیط به‌مثابه بستر گفتگوی روحانی	هر پدیداری در محیط دارای معنایی به‌عنوان بخشی از ارتباط انسان با خداست و تکلیف انسان فهم این معنایی است (بقره، ۱۸۶).	معنا جویی ^{۱۸}
	بازنمایی مفاهیم قدسی	باور انسان به مبدائی برای هستی تکلیفی است برای بازنمایی آن از طریق نشانه‌ها (بقره، ۱۵۲).	مبدأ باوری ^{۱۹}
انسان-تاریخ	مسئولیت نسبت به محیط	جانشینی خدا بر روی زمین تکلیف پذیرش مسئولیت آن را نیز بر دوش انسان می‌نهد (بقره ۳۰).	مسئولیت‌پذیری ^{۲۰}
	انسان محوری در تصمیم‌گیری	انسان محور حرکت تاریخ است و آنچه رخ می‌دهد در مسیر کمال یا سقوط اوست (اسراء، ۷۰).	خودمحوری ^{۲۱}
	آزادی محیطی (در مقابل جبر محیطی)	انسان آزاد است و حق دارد که مسیر حرکت خویش را برگزیند (الانسان، ۲-۳).	اختیار طلبی ^{۲۲}
	تمایل به استمرار رویه‌ها و الگوها	انسان تکلیف دارد از آنچه در گذشته ساخته بهره برد (انفال، ۵۳).	هویت مندی ^{۲۳}
انسان-جامعه	غایت مندی فرآیندها و رویه‌های محیطی	هر چیزی در حرکت تاریخ به‌سوی هدفی غایی است و تکلیف انسان درک این غایت است و در این مسیر حق انتخاب دارد (دخان، ۳۹؛ انبیاء، ۱۶).	غایت باوری ^{۲۴}
	همزیستی و مسالمت در سازمان‌دهی محیط	انسان تکلیف دارد که با سایر انسان‌ها در مسالمت زندگی کند (آل عمران، ۱۰۳).	همزیستی ^{۲۵}
	ویژگی‌های توأمان فردی و اجتماعی محیط	انسان تکلیف دارد که با خواسته‌ها و نیازهای جامعه همراهی کند (شوری، ۲۸).	همنوایی ^{۲۶}
	بسترسازی اجتماعی محیط	انسان حق دارد تا از امکانات جامعه در جهت کمال خود بهره برد (حجرات، ۱۳).	جمع طلبی ^{۲۷}
انسان-طبیعت	خلق محیط پیوسته حیات اجتماعی	انسان حق دارد که در کنار تکالیف خود نسبت به جامعه زندگی فردی خویش را نیز به کمال برساند (مائده: ۱۰۵).	پیوستگی اجتماعی ^{۲۸}
	سیر کمال انسان ورای محیط طبیعی	کمال انسان ورای آنچه هست که طبیعت در اختیار او قرار داده و حق است که برای کمالی فراتر از آن بهره برد (اعراف، ۱۰).	کمال جویی ^{۲۹}
	تکمیل طبیعت با خلق محیط (ساخته‌شده)	انسان تکلیف دارد تا در مسیر کمال خود آنچه پیرامون اوست را نیز ارتقا دهد (هود، ۶۱).	تکمیل‌کنندگی ^{۳۰}
	احترام به طبیعت	انسان تکلیف دارد که آنچه طبیعت در اختیار او قرار داده به‌درستی استفاده کند (اعراف، ۵۶).	احترام به طبیعت ^{۳۱}
انسان-طبیعت	آشکارگی طبیعت در جهت آگاهی (معنوی)	طبیعت معانی را بر انسان آشکار می‌سازد پس باید دیده شود که این تکلیف بر عهده انسان است (اسراء، ۴۴).	بوم آشکارگی ^{۳۲}
	هماهنگی با ذات طبیعی اشیا در خلق محیط	طبیعت بخشی از نظام قدسی و فراتر از انسان است و بر انسان تکلیف است که با آن در هماهنگی باشد (انعام، ۲).	هماهنگی ^{۳۳}

جدول ۵- ساختار ارزش‌ها در ده گونه از فضاهای باز مسکونی.

	<p>مسکن شهری نواحی شمالی</p>		<p>مسکن روستایی نواحی شمالی</p>
	<p>مسکن شهری نواحی شمال غربی</p>		<p>مسکن شهری نواحی شمالی و شرقی</p>
	<p>مسکن شهری نواحی مرکزی</p>		<p>مسکن شهری نواحی غربی</p>
	<p>مسکن شهری نواحی مرکزی</p>		<p>مسکن شهری نواحی مرکزی</p>
	<p>مسکن شهری نواحی جنوبی</p>		<p>مسکن روستایی نواحی مرکزی</p>

مدور ارزش‌ها ارائه گردیده است.

از مقایسه نمودارهای نظام ارزش‌ها در گونه‌های مختلف می‌توان به نتایج متنوعی از تفاوت‌ها پی برد. به‌عنوان مثال در مسکن شهری نواحی مرکزی (با توجه به بزرگ‌تر شدن کلی نمودارها) می‌توان نتیجه گرفت که ساختار ارزش‌ها به‌طور کلی نقش پررنگ‌تری در شکل دادن به محیط داشته است و در نواحی روستایی مرکز (احتمالاً به علت کمبود امکان مداخله) و در نواحی

جنوبی به علت سختی شرایط محیطی، نقش ساختار ارزش‌ها کمتر است. در عین حال ارزش‌های مربوط به انسان-خدا در نواحی شهری مرکزی و شمال غربی به نظر قوی‌تری می‌آید که شاید بتوان دلیل آن را در امکانات اقتصادی و اجتماعی بالاتر و امکان مداخله و در نتیجه القای بیشتر ساختار ذهنی به عینی جستجو کرد. در مسکن روستایی شمال نیز ارزش‌های انسان-طبیعت بسیار قوی‌تر بوده که نشان از ارتباط قوی انسان با محیط طبیعی پیرامون دارد.

نتیجه

است. ضمن اینکه می‌توان شرایط محیطی را یکی از عوامل مهم در فرایند بازتولید و استمرار ارزش‌ها در جوامع دانست که در گذر زمان، در شکل‌گیری نظام ارزش‌ها نقش داشته‌اند. در نتیجه نظام ارزش برخلاف محتوای ارزش‌ها، پدیده‌ای مجرد و مستقل از زمینه و جغرافیا نخواهد بود. به بیان دیگر شناخت فرهنگی از معماری، می‌بایست به جای الگوها و یا صرفاً ارزش‌ها، بر نظام ارزش‌ها متمرکز باشد و به جای پافشاری بر محتوای ارزش‌ها و الگوهای منبعث از آن‌ها، ساختار ارزش‌ها را به عنوان عامل محوری در فرایند تصمیم‌سازی و مداخله در محیط ساخته شده مد نظر قرار دهد. چنین رویکردی، علاوه بر فراهم سازی بستر شناخت میراث معماری، در تدوین شیوه‌های طراحی مبتنی بر فرهنگ نیز بسیار سودمند خواهد بود. زیرا برخلاف روش‌های طراحی الگو محور که اساس شناخت و حل مسئله را بر روابط بین الگوها و شیوه ترکیب آن‌ها قرار می‌دهند، می‌توان مبنای تصمیم‌گیری در فرایند طراحی را، ترکیبی از معیارها مبتنی بر نظام ارزش‌ها قرار داد و نه الگوهای مبتنی بر ارزش‌های منفرد.

از این رو پیشنهاد می‌شود که در پژوهش‌های آینده، ضمن بررسی مفهوم ارزش در حوزه دیگر دانش‌های مربوط به زیست اجتماعی انسان، ساختار ارزش‌ها بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته و نقش پررنگ‌تری نسبت به محتوای ارزش‌ها در درک سازوکارهای تصمیم‌سازی در محیط ساخته شده داشته باشد و در این راستا، پژوهش‌هایی نیز مبتنی بر بررسی فرایند شکل‌گیری محیط‌های ساخته شده به موازات فرایند ساختاری شدن و بازتولید ارزش‌ها در بستر زمان و در یک حوزه محدود جغرافیایی صورت گیرد تا بتوان فرایند استمرار ارزش‌ها در یک جامعه محدود را، بر اساس تفسیر الگوهای محیطی ردیابی نمود.

بر اساس این پژوهش، کارکرد ارزش‌ها را می‌توان با تکیه بر موضوع عاملیت انسان، به‌عنوان «ساخت» هایی در نظر آورد که در ارتباطی «دوسویه» هم (وادارنده) اند و هم «تواناساز» و بر اساس خواص ساختاری عمل می‌کنند؛ که این خواص، «ویژگی‌های نهادینه جوامع» هستند و متکی و وابسته به فعالیت‌اند؛ بنابراین ساختار ارزش‌ها هم میانجی و هم پیامد فرایند ساختاری شدن (در قالب تولید و بازتولید مکان در راستای زمان) هستند. در این چارچوب، چگونگی شکل‌گیری ارزش‌ها بر اساس مفهوم اعتبارات قابل درک است. اعتبارات ساختار مفهوم سازی انسان در برخورد با محیط و برای بکارگیری آن است. لذا در تعامل انسان و محیط نیز این اعتبارات ساختاری در مسیر مداخلات انسان در پدیداری مکان شکل خواهند گرفت که بنیادی‌ترین شکل این اعتبارات در مفهوم ارزش متبلور است. از این منظر می‌توان ارزش‌ها را در جهت‌گیری نسبت به ارکان بنیادین محیط (چه در بعد عینی و چه ذهنی) در نظر آورد و بر این اساس، نظام ارزش‌های انسان-محیط را بر مبنای ارتباط او با خدا، تاریخ، جامعه و طبیعت ترسیم نمود. ظهور این نظام به صورت «الگو»هایی، بارها و بارها در محیط‌های ساخته شده تکرار شده‌اند که این خود، بخشی از فرایند ساختاری شدن (ساخت یابی) و بازتولید ارزش‌ها است.

در این راستا، با بررسی فضاهای باز سکونت در معماری سنتی ایران می‌توان نتیجه گرفت که علی‌رغم مشابهت‌های بسیار زیاد محتوای ارزش‌ها، به لحاظ نظام ارزش‌ها، تفاوت‌هایی با توجه به شرایط طبیعی، اقتصادی و اجتماعی در گونه‌های مختلف قابل شناسایی است. این امر نشان‌دهنده اهمیت توجه به ساختار و نظام ارزش‌ها، به جای مطالعه صرف بر روی محتوای ارزش‌ها

پی‌نوشت‌ها

2 Open Coding.

3 Axial Coding.

۴ تحلیل گفتمان عبارت است از تعبیه سازوکار مناسب و اعمال آن در کشف و تبیین ارتباط گفته (یا متن) کارکردهای فکری اجتماعی. در عمل تحلیل گفتمان، در صدد کشف و تبیین ارتباط بین ساختار دیدگاه‌های

ارهیافت تفسیری به کاوش اجتماعی توسط نورمن بلیکی معرفی شده است و او این رهیافت را ترکیبی از هرمنوتیک، پدیدارشناسی، اتنومتودولوژی، قوم‌نگاری، نظریه داده‌نگر و زندگی‌نامه می‌داند که در آن هر پژوهش تأکیدهای خاص خود را از نظر اهداف پژوهش، منطق تحقیقاتی و روش‌های گردآوری و تحلیل داده‌ها دارند (بلیکی، ۱۳۹۶، ۳۱۳).

آملی لاریجانی، صادق (۱۳۷۰)، معرفت دینی، مرکز ترجمه و نشر کتاب، تهران.

بلیکی، نورمن (۱۳۹۶)، طراحی پژوهش‌های اجتماعی، ترجمه: حسن چاوشیان، چاپ یازدهم، نشر نی، تهران.

بیدهندی، محمد و نوروزی، رضاعلی (۱۳۸۹)، عاملیت انسان در رویکرد کیفی پژوهش، فصلنامه راهبرد، شماره ۵۴، سال نوزدهم (بهار)، صص ۱۸۷-۲۰۶.

تری یاندیس، هری. س (۱۳۷۸)، فرهنگ و رفتار اجتماعی، ترجمه: نصرت فتی، انتشارات رسانش، تهران.

جانسون، چالمرز (۱۳۶۳)، تحول انقلابی: بررسی نظری پدیده انقلاب، ترجمه: حمید الیاسی، انتشارات امیرکبیر، تهران.

جعفری، محمد تقی (۱۳۷۸)، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، نشر آثار علامه جعفری (کرامت) چاپ دوم، قم.

حجت، مینو (۱۳۸۷)، بی‌دلیلی باور، تأملی در باب یقین ویتگنشتاین، انتشارات هرمس، تهران.

حسینی، سید حمیدرضا و موسوی، هادی (۱۳۹۱)، ساخت و عامل در نظریه اعتباریات علامه طباطبایی و نظریه ساخت یابی گیدنز، دوفصلنامه عملی پژوهشی نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، دوره ۲، شماره ۲، پاییز ۱۳۹۱، صص ۱۲۹-۱۵۹.

حسینی، محمد (۱۳۸۳)، بررسی دیدگاه ارزش‌شناسی علامه طباطبایی و دلالت‌های آن در تربیت اخلاقی، مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی، سال سی و چهارم، شماره ۲، صص ۱۹۹-۲۲۴.

درسلر، دیوید و ویلیس، ویلیام ام. (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی (بررسی تعامل انسانی)، ترجمه: مهرداد هوشمند و غلامرضا رشیدی، چاپ اول، انتشارات اطلاعات، تهران.

دلاور، علی (۱۳۸۹)، روش‌شناسی کیفی، فصلنامه راهبرد، بهار، صص ۳۲۹-۳۰۷.

رحمانی، الهه؛ نورایی، سمیه و شکر فروش، زهرا سادات (۱۳۹۰)، بررسی سیر تحول الگوی پرو خالی در مسکن معاصر ایرانی، نشریه آبادی، شماره ۷۰، صص ۶-۶۲.

رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۸)، آناتومی جامعه: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کاربردی، چاپ اول، شرکت سهامی انتشار، تهران.

روشه، گی (۱۳۷۸)، جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز، ترجمه: عبدالحسین نیک‌گهر، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان، تهران.

سارتر، ژان پل (۱۳۸۴)، اگزیزستانسیالیسم و اصالت بشر، ترجمه مصطفی رحیمی، نیلوفر، تهران.

سامه، رضا (۱۳۹۰)، تبیین نقش و تأثیر نظام معرفتی اسلام بر شکل‌گیری چارچوب نظری پژوهش‌های حوزه معماری، اولین همایش ملی معماری و شهرسازی اسلامی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز.

شارون، جوئل (۱۳۷۹)، ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری کاشانی، نشر نی، تهران.

شولتس، دوآن (۱۳۷۹)، روان‌شناسی کمال، ترجمه: گیتی خوشدل، انتشارات پیکان، تهران.

صدرا، علی رضا و قنبری، علی (۱۳۸۷)، ارزش‌های حاکم بر جامعه ایرانی، مرکز تحقیقات استراتژیک، تهران.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، مترجم: محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۲)، اصول و فلسفه روش رئالیسم، ج ۲، انتشارات صدرا، تهران.

طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۸۷)، انسان از آغاز تا انجام، ترجمه: صادق لاریجانی، به کوشش: سید هادی خسروشاهی، بوستان کتاب، قم.

طباطبائی، سید محمدحسین (۲۰۰۷)، مجموعه الرسائل العلامة الطباطبائی، مصحح: صباح ربیعی، باقیات، قم.

فرامرزی، داود (۱۳۷۸)، نظریه ساختار مدور ارزش‌های شوارتز، نامه پژوهش، شماره ۱۴ و ۱۵، صص ۱۰۷-۱۲۹.

کوئن، بروس (۱۳۷۲)، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه و اقتباس: غلامعباس توسلی، رضا فاضل، سمت، تهران.

فکری-اجتماعی و ساختارهای گفتمانی است (پارمحمدی و خسروی نیک، ۱۷۳). از این رو منظور از استدلال در سامانه گفتمانی-فرهنگی، استدلال بر اساس تحلیل گفتمان گزاره‌های به دست آمده از یافته‌های پژوهش بر اساس ساختار زمینه فرهنگی پژوهش است.

5 Value.

6 A. S. Hornby, Oxford Advanced Learner Dictionary, p. 1435.

7 Objective.

8 Subjective.

9 General Plan.

۱۰ تلاش‌های ناموفق در بازتولید عینی الگوها در معماری و شهرسازی را نیز می‌توان با بی‌توجهی به این جنبه از رابطه انسان و محیط مرتبط دانست زیرا در این نوع دیدگاه الگو محور، به نوعی موضوع عاملیت انسان (کاربر) مورد غفلت قرار می‌گذرد.

11 Pattern.

۱۲ منظور از نمونه‌های شاخص، نمونه‌هایی از مسکن هستند که در بررسی‌های انجام شده بیشتر مورد توجه پژوهشگران حوزه معماری در منطقه جغرافیایی مورد نظر بوده‌اند و در عین حال به دلایل گوناگون از جمله امکانات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... مجال بیشتری برای بازتاب مفاهیم ذهنی مالکان و پدیدآورندگان نظیر ارزش‌ها را داشته‌اند و بنابراین نمونه‌های بهتری برای تفسیر به ارزش‌ها هستند.

13 Typical Case Sampling.

14 Integrated Analysis.

۱۵ برخی از ارزش‌های بدست آمده، دارای اشتراکات یا شباهت‌هایی با دیگر پژوهش‌های حوزه ساختار ارزش‌ها هستند (رک: Bilsky & Schwartz, 2000; Bardi & Schwartz, 1996) فرامرزی، ۱۳۷۸) سایر ارزش‌های بدست آمده را نیز می‌توان در رابطه با فرهنگ دینی حضور باورها مورد توجه قرار داد.

16 Unity.

17 Ambition.

18 Meaningful.

19 Origin Belief.

20 Responsibility.

21 Self-Orientation.

22 Authority.

23 Identity.

24 Resurrection.

25 Coexistence.

26 Conformity.

27 Communityism.

28 Social Cohesion.

29 Perfection.

30 Processor.

31 Respect for Nature.

32 Eco Revealing.

33 Coordination.

فهرست منابع

انکینسون، ریتال؛ انکینسون، ریچاردسی؛ اسمیت، ادوارد؛ نولن هوکسما، سوزان و بم، داریل (۱۳۶۹)، زمینه روان‌شناسی، ترجمه: گروه مترجمان، انتشارات رشد، تهران.

احمدی، زهرا (۱۳۸۸)، مطالعه نقش فضای باز در معماری سنتی ایران جهت بهبود و ارتقاء معماری معاصر، نشریه آبادی، شماره ۶۸، صص ۵۲-۵۸.

الکساندر، کریستوفر (۱۳۸۶)، معماری و راز جاودانگی، ترجمه: مهرداد قیومی بیدهندی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.

اقبال لاهوری، محمد (۱۳۴۹)، احیای فکر دینی در اسلام، ترجمه: احمد آرام، نشر دفتر مطالعات فرهنگ دینی، تهران.

Alexander, Cristopher (1979), *The Timeless Way of Building*, Oxford University Press, New York.

Bardi, A & Schwartz, S. H (1996), Relations among sociopolitical values in Eastern Europe: Effects of the communist experience?, *Political Psychology*, Vol. 17, No. 3, pp. 525-549.

Bilsky, W & Schwartz S. H (1994), Values and Personality, *Euro-pean Journal of Personality*, N. 30, pp. 163-181.

Bilsky, W & Schwartz, S. H (2000), Toward a Theory of the Universal Content and Structure of Values: Extensions and Cross-Cultural Replications, *Rev. Bras. Enferm.*, Vol. 53, No. Suppl, pp. 123-126.

Feather, N. T. (1975), *Values in education and society*, Free Press (Collier Macmillan Publishers), London.

Giddens, Anthony (1973), *The Class Structure of the Advanced Societies*, Hutchinson, London.

Giddens, Anthony (1993), *New rules of sociological method*, Stanford university press, Stanford California.

Haruna, P. F. (2008), Book Review: Culture, Development, and Public Administration in Africa by Ogwo J. Umeh and Greg Andranovich, *Administrative Theory & Praxis*, 30(1), pp. 143-147.

Nagel, Thomas (1979), *Mortal questions*, Canto, London.

Rose, J (1998), *Evaluating the contribution of structuration theory to the IS discipline*, 910-924. Retrieved from <https://dblp.org/rec/conf/ecis/Rose98>.

Salingaros, Nikos (2000), *The Structure of Pattern Languages*, *Architectural Research Quarterly*, 4, pp. 149-161.

Salingaros, Nikos (2004), *PRINCIPLES OF URBAN STRUCTURE*, Faculty of Architecture Delft University of Technology.

Schwartz, Shalom H (1992), Universals in the Content and Structure of Values: Theoretical Advances and Empirical tests in 20 Countries, *Advances in Experimental Social Psychology*, No. 23, pp. 1-65.

Strauss, A & Corbin, J (1990), *Basics of Qualitative Research: Grounded Theory Procedures and Techniques*, Sage, Newbury, CA.

Young, K (1949), *Sociology, A Study of Society and Culture*, New York.

گروتز، یورگ (۱۳۸۳)، *زیباشناختی در معماری*، ترجمه: جهان‌شاه پاکزاد و عبدالرضا همایون، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴)، *مسائل محوری در نظریه اجتماعی*، ترجمه: محمد رضایی، سعاد، تهران.

لطف‌آبادی، حسین (۱۳۸۵)، آموزش شهروندی ملی و جهانی همراه با تحکیم هویت و نظام ارزشی دانش‌آموزان، *نواوری‌های آموزشی*، سال پنجم شماره ۱۷، ۱۸، صص ۱۱-۴۴.

محسنیان راد، مهدی (۱۳۷۵)، *انقلاب، مطبوعات و ارزش‌ها (مقایسه انقلاب اسلامی و مشروطیت)*، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۹)، *پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی*، تقریر: غلامرضا متقی فر، ج دوم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۶)، *نظریه حقوقی اسلام*، ج ۱، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۲، قم.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، *مجموعه آثار*، مجلات گوناگون، نشر صدرا، تهران.

معین، محمد (۱۳۷۱)، *فرهنگ معین*، انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم، تهران.

مقدس، علی اصغر و قدرتی، حسین (۱۳۸۳)، *نظریه ساختاری شدن آنتونی گیدنز و مبانی روش شناختی آن*، *مجله علوم اجتماعی (دانشگاه فردوسی مشهد)*، شماره ۴، صص ۱-۳۱.

مهدوی نژاد، محمد جواد؛ منصور پور، مجید و هادیانپور، محمد (۱۳۹۳)، *نقش حیاط در معماری معاصر ایران؛ مطالعه موردی: دوره‌های قاجار و پهلوی*، *فصلنامه مطالعات شهرآیرانی اسلامی*، شماره پانزدهم، بهار ۱۳۹۳، صص ۳۵-۴۰.

میلز، سی. راییت (۱۳۷۰)، *بینش جامعه‌شناختی: نقدی بر جامعه‌شناسی آمریکایی*، ترجمه: عبدالمعبود انصاری، شرکت سهامی انتشار، تهران.

نقره‌کار، عبدالحمید (۱۳۸۷)، *درآمدی بر هویت اسلامی در معماری و شهرسازی*، وزارت مسکن و شهرسازی - دفتر معماری و طراحی شهری - شرکت طرح و نشر پیام سیما، تهران.

یارمحمدی، لطف‌الله و خسروی نیک، مجید (۱۳۸۲)، *شیوه‌ای در تحلیل گفتمان و بررسی دیدگاه‌های فکری اجتماعی*، نامه فرهنگ، شماره ۴۲، صص ۱۸۱-۱۴۳.

Recognizing the Concept of Value in Human-Environment Relations in Open Spaces for Traditional Iranian Residential Buildings*

*Minou Gharehbaglou**¹, Ghasem Motaleb², Saman Saba³*

¹Associate Professor, Faculty of Architecture & Urbanism, Tabriz Islamic Art University, Tabriz.

²Associate Professor, School of Architecture, College of Fine Arts, University of Tehran, Tehran.

³Ph.D. Student in Islamic Architecture, Faculty of Architecture & Urbanism, Tabriz Islamic Art University, Tabriz.

(Received 10 Dec 2018, Accepted 16 Mar 2019)

Human-environmental interactions contain contingent concepts, which for their structural quiddity, are constantly reproduced, as a product of these interactions, in the placemaking process and in a natural and cultural context. The concept of value is the most fundamental instance of a contingent concept. Besides, an open space for a residential building, as the smallest unit that provides immediate communication between the human society and natural elements or phenomena, is an appropriate field for evaluating these concepts as part of the conceptual recognition system and human intervention in the environment. Therefore, with the aim of providing a conceptual model of the value system in the relationship between humans and the built environment, this study tries to figure out how we can explain the emergence, development and functioning of values in open spaces for residential buildings in traditional Iranian architecture. Additionally, the term value is used to introduce a diverse range of concepts, and this indiscrimination in usage seems to have led to theoretical obfuscation in the terminology. It is a necessary first step, then, to recognize the concept of value at the theoretical level via an interdisciplinary research that spans the fields of sociology, philosophy and architecture. Accordingly, to answer the research question, an applied interpretation of the concept of value will be presented based on the theory of contingents (*i'tibariāt*) with auxiliary recourse to the theory of structuration. In this interpretation, values are contingent concepts, which with structural properties in individual and social behavior, serve as norms in human-environmental decision making. To explore this in selected cases, as based on the relation of humans to the main

elements of environment, the present study proposes a circular structure, which is comprised of two components: content of values and relative importance of values. This circular system was extracted from and compared in ten types of open spaces for residential buildings in traditional Iranian architecture. The samples were selected based on theoretical sampling, relevance to the research subject and the richness of patterns. The content of values were extracted through an integrated analysis of formal/physical features as well as environmental constraints, patterns and concepts, and then inferring values from those environmental concepts. The analysis is organized into four axes including human communication with God, nature, history and society as the main elements of environment. The relative importance of values was also achieved through the grading of compatibility between the optimal, the possible and the ideal in the realization of environmental concepts in discovered patterns. An analysis of the circular system of values in selected cases shows that, despite a strong resemblance in content, the human-environment value system exhibits different properties depending on environmental conditions. Therefore, the value system cannot be conceived of as abstract, independent and subjective. This highlights the importance of focusing not only on the content but also on the structure and system of values. In addition, environmental conditions can be considered as an important factor in the reproduction process and the sustainability of values in society.

Keywords: Residential Buildings, Open Spaces, Value System, Theory of Contingents.

*This article is extracted from the third author's Ph.D. thesis entitled: "Role of Human Values in Assessment of Place Creating Processes in Residential Open spaces, Case study of Tabriz" under supervision of first & second authors in Tabriz Islamic Art University.

** Corresponding Author, Tel: (+98-914) 111940, Fax: (+98-41) 15339200, E-mail: m.gharehbaglou@tabriziau.ac.ir.